



تسهیل یکپارچه سازی کودک ناشنوا در مدرسه عادی

پدیدآورده (ها) : سانديا ليمايه؛عابدپور، محمد
علوم تربیتی :: تعليم و تربیت استثنائی :: مهر و آبان 1386 - شماره 70 و 71
از 33 تا 38
آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/348981>

دانلود شده توسط : عمومی user2314
تاریخ دانلود : 12/04/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

تسهیل یکپارچه سازی کودک ناشنوا در مدرسه عادی

نویسنده: ساندا لیما به

مترجم: محمد عابد پور / مدیر آموزشگاه ساریخانی

مقدمه

نظر مثبت و سازنده‌ای داشته باشند. از آنجایی که مدارس عادی محیط یادگیری پر انگیزه‌تر و برنامه درسی وسیع‌تر با محیط زبان گفتاری عادی فراهم می‌کنند، کودکان ناشنوا خیلی زود در آنجا یاد می‌گیرند که برای تطبیق خود با موقعیت عادی به روش‌های جدیدی دست یابند. در نتیجه توانایی‌هایشان در تطبیق با جهان شنوایان افزایش خواهد یافت.

طبق نظر دالوی، موقعیت یا شکست کودک تلفیقی در محیط شنوا در درجه اول آن قدر که به سطح هوشی او، توانایی لبخوانی و رشد زبانی و آموزشی که از والدین و معلم ویژه‌اش کسب می‌کند و همچنین به دسترسی‌اش به معلم رابط برای راهنمایی در دروس عادی وابسته است، به میزان شدت یا عمق ناشنوایی‌اش وابسته نیست.

تلفیق مستلزم تلاش و همکاری بسیار زیاد افرادی نظیر معلمان مدارس عادی و ویژه، والدین کودکان ناشنوا و دیگر متخصصان مثل معلم مرجع، مددکار اجتماعی شنوایی‌سنج و گفتاردرمانگر به صورت گروهی است. شناسایی شکل‌گیری و هماهنگی سازی این تلاش گروهی برای برآورده ساختن نیازهای کودکان ناشنوا هم چالش و هم ضرورتی به شمار می‌رود.

بررسی‌ها حاکی از این است که بسیاری از مدارس عادی به دلیل این که نسبت به شنوایی درک درستی ندارند ترجیح می‌دهند از پذیرش کودکان ناشنوا خودداری کنند. این مدارس قویاً بر این باورند

عموماً چنین تصور می‌شود که جاگماری کودکان معلول در مدارس ویژه منجر به جداسازی آنها از هم سن و سالان غیر معلولشان می‌شود که این امر به نوبه خود می‌تواند این گونه کودکان را از تجربه‌های روزمره کودکان دیگر محروم سازد. این در حالی است که تلفیق آنها در مدارس عادی به آنها کمک خواهد کرد که در محیط آموزشی - اجتماعی مطلوب‌تری به حداکثر توان بالقوه خود دست یابند. تلفیق فرآیندی تداومی برای یادگیری زندگی در کنار همدیگر است که به افزایش شناخت از خود و دیگران نیز منجر می‌شود. مسئله تلفیق برای کودکان ناشنوا پیچیده‌تر از آن چیزی است که عموماً به نظر می‌رسد.

هر برنامه آموزش تلفیقی بی‌آنکه از روش‌های ویژه استفاده کند کودک را برای زندگی در اجتماع ناشنوایان آماده می‌سازد. گفته می‌شود که تلفیق شیوه آماده سازی کودکان ناشنوایان و دستیابی به تجربه‌هایی است که در محیط ناشنوایان قابل دستیابی نیست. تماس‌های اجتماعی، کاری و تخصصی در زندگی بدون مهارت‌های زبانی و ارتباطی مؤثر به طور کامل دست یافتنی نیست. بنابراین تلفیق در درجه اول برای دستیابی به مهارت‌های گفتاری و زبانی طراحی می‌شود. تلفیق به کودکان ناشنوا کمک می‌کند تا بر مهارت‌های جدید تبحر پیدا کنند، تشویق شوند که برای پیشرفت‌های بیشتر تلاش کنند و به آنها کمک می‌کند تا نسبت به خودشان

برای جمع آوری اطلاعات از والدین کودکان ناشنوا و معلمان مدارس عادی از برنامه های مصاحبه ای استفاده شد. به علاوه از معلمان مدارس ویژه ای که کودکان ناشنوا در مدرسه شان درس می خوانند در خصوص عملکرد آموزشی آنها، اجتماعی شدنشان و آمادگی آنان برای آموزش تلفیقی و نقش معلمان در فرآیند تلفیق مصاحبه به عمل آمد. برنامه مصاحبه والدین، شامل پرسش هایی در ارتباط با زمینه خانوادگی، اطلاعات اجتماعی - اقتصادی عملکرد آموزشی کودک، دلایل انتخاب آموزش تلفیقی، مشکلات پیش بینی شده در فرآیند تلفیق و آگاهی شان نسبت به مسوولیت های اضافی خود در مورد تلفیق کودک ناشنوایشان در مدرسه عادی بود.

که آموزش کودکان ناشنوا به عهده ی مدارس ویژه بوده و نمی خواهند اضافه بر آنها وقتی برای کودکان ناشنوا صرف کنند. آنها چون نمی دانند چگونه باید با کودکان ناشنوا رو به رو شوند، احساس مناسبی نیز نسبت به آنها ندارند. تا آنجا که به والدین مربوط می شود بعد از اطمینان از پذیرش در مدرسه عادی آنها مجبورند مشکل های عاطفی و اجتماعی مربوط به کودک خود را در موقعیت های متفاوت شخصاً حل کنند. علی رغم تمام این مشکل ها آموزش و پرورش تلفیقی برای کودکان ناشنوا می توانند فوایدی داشته باشد که از معایب آن بیشتر است. این بررسی برای شناسایی مشکلات تلفیق کودکان ناشنوا در مدارس عادی از طریق مداخله های برنامه ریزی شده به انجام رسیده است.

تلفیق مستلزم تلاش و همکاری بسیار زیاد

افرادی نظیر معلمان مدارس عادی و

ویژه، والدین کودکان ناشنوا و دیگر

متخصصان مانند معلم مرجع،

مددکار اجتماعی شنوایی سنج و

گفتاردرمانگر به صورت گروهی است

روش شناسی

چهار گروه برای این مطالعه انتخاب شد که عبارت بودند از: پنج کودک با شنوایی شدید تا عمیق که محل تحصیل شان مدرسه زبان محلی بود که قرار بود تا ژوئن ۹۴ برنامه ی تلفیق در آن پیاده شود. آنها دو دختر و سه پسر بودند با دامنه سنی ۷ تا ۱۵ سال، آغاز نقص شنوایی در این کودکان از سه ماهگی تا ۲ سالگی بود. نقص شنوایی شان دو سویه و دامنه آن از شدید تا عمیق گسترده بود، از ابزار کمک شنوایی استفاده می کردند و قبل از تلفیق در مدارس عادی در مدارس ویژه مشغول به تحصیل بودند. دلایل حضورشان در برنامه تلفیق این بود که مدارس ویژه ای آنها کلاس های بالاتر را نداشتند و عملکرد آموزشی آنان نیز خوب بود. سه گروه دیگر عبارت بودند از: والدین پنج کودک ناشنوا، معلمان پنج مدرسه عادی که قرار بود به کودکان ناشنوا آموزش دهند و هم کلاسی های عادی این کودکان

والدین به خاطر کمک به خود در رویارویی با فرآیند تلفیق مورد مشاوره قرار گرفتند. در این بررسی، از سیاهه ای برای کنترل متقابل اطلاعات جمع آوری شده از والدین، معلمان کلاس ویژه و مشاهده های مؤلف در خصوص درک مطلب کودکان، گفتار، درکشان از گفتار دیگران، ارتباطشان با دیگران و ماهیت ارتباط والدین استفاده شد. نتیجه ی به دست آمده این بود که اغلب واکنش ها مشابه و مرتبط با همدیگر بودند. یک ملاقات فردی با هر کودک ناشنوا برای

برای توانا ساختن دانش آموزان شنوا برای درک اشکال‌های تمرینی کودکان ناشنوا تمرین متفاوتی انجام شد. تمرین‌ها در برگیرنده‌ی معرفی معلولیت قابل رویت، آگاهی از اشکالات شنوایی (با گذاشتن پنبه در گوش‌هایشان و پرسش از آنها درباره این که آیا صدای کم ضبط صوت کم را می‌شنوند) نوع ارتباط، نمایش طرز کار ابزار کم شنوایی و غیره بود. شش ماه بعد از اتمام کار میدانی، در ملاقات با کودکان ناشنوا والدین و معلمان عادی آنان، نتیجه مداخله‌ها مورد ارزیابی قرار گرفت. هدف این بود که سطح سازگاری هر گروه، میزان پیشرفت و حیطه‌های مشکلات شناسایی شود.

مؤلف همچنین به عنوان رابط بین مدرسه، کودک و خانواده‌ی او در تفسیر نیازهای هر کدام و نیز تعیین سایر حیطه‌های مشکل‌دار دیگران عمل می‌کرد. هدف این کار این بود که فرآیند تلفیق تجربه‌ای مثبت برای تمام دست‌اندرکاران شود. در این مرحله از برنامه، مصاحبه با والدین کودکان ناشنوا و معلمان مدارس عادی و تنظیم ملاقات‌های فردی با کودکان ناشنوا صورت گرفت.

نتایج

نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که منطبق با تلفیق کودکان ناشنوا از خانواده‌ای به خانواده‌ی دیگر متناسب با نیازها و امکاناتشان متغیر است. تصمیم‌گیری در باره‌ی تلفیق کودکان ناشنوا، توسط مسوول مدرسه ویژه و والدین او بدون مشورت با کودکان ناشنوا خود و بدون اطلاع آنان صورت گرفته بود به گونه‌ای که آنها فکر کردند آنچه را که برای این کودکان مناسب است، می‌دانند. اطمینان یافتن از پذیرش کودکان ناشنوا در مدارس عادی برای تمام والدین مشکل بود. کمبود

درک نقطه نظراتشان در مورد تلفیق و کمک به آنها برای آماده شدن برای آموزش تلفیق پیش از بازگشایی مدارس در سال تحصیلی جدید ترتیب داده شد.

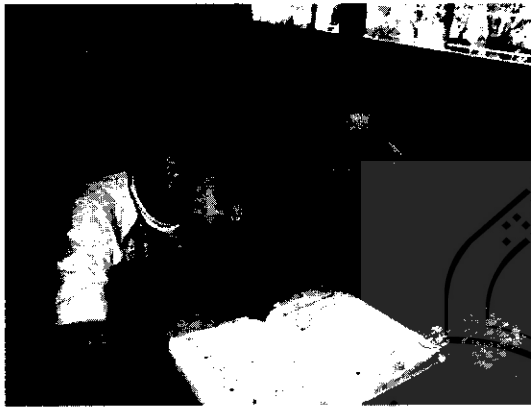
آماده سازی فیزیکی کودکان شامل صحبت با آنها درباره تغییر مدرسه و توصیف و بازدید مدرسه جدید به منظور آشناسازی‌شان با محیط جدید بود. آماده‌سازی هیجانی در برگیرنده کار در زمینه کاهش ترس‌هایشان قبل از ورود به جهان جدید کودکان ناشنوا است.

زمان آماده سازی از کودکی به کودکی دیگر فرق می‌کند. متناسب با سن، سطح آموزشی، توانایی ارتباطی، مشارکت والدین و تعامل بین کودک و والدین فرآیند آماده سازی تغییر می‌کند.

برای ارزیابی ادراک معلمان عادی از شنوایی کودک مصاحبه‌ای با آنها صورت گرفت. یک روش شناسی بحث گروهی و آموزشی برای برطرف کردن تردیدهای معلمان عادی در دادن اطلاعات در باره مفهوم شنوایی به ایشان درجه و نوع نقص شنوایی بد فهمی‌ها در مورد کودکان ناشنوا اثر کمبود شنوایی بر رشد زبان و ارتباط و کارکرد مزیت اهمیت و محدودیت کاربرد ابزارهای کمک شنوایی از روش شناسی گروهی و آموزشی استفاده شده است. به علاوه به همه معلمان پیشنهادهایی عملی برای مواجه شدن با کودک ناشنوا ارائه شد.

به منظور افزایش آگاهی دانش آموزان عادی از ویژگی‌های کودکان ناشنوا و آماده سازی برای پذیرش این کودکان از رویکرد تربیتی فعالیت محور استفاده شد. چون گروه سنی این کودکان از ۶ تا ۱۳ سالگی بود، چنین احساس شد که یک رویکرد مشارکتی به آنان کمک می‌کند تا درک درستی از مفهوم شنوایی داشته باشند.

برای ایشان با استفاده از لغت‌های جایگزین به روش‌های شفاهی، نوشتن و اشاره زمان زیادی می‌برد. اگر آنها این چیزها را درک نکنند والدین مجبورند که کمک بیشتری به آنها بکنند. معلوم شد که تمام این کودکان درباره کمبود پذیرش اجتماعی و ناتوانی در فهم ارتباط با مردم دچار تنش بودند. آنها عصبی بودند و در باره توانایی‌هایشان در کنار آمدن با موقعیت جدید شک داشتند. دختر ناشنوایی قویاً با تلفیق مخالف بود و والدین و معلمان مدارس ویژه برای علاقمند کردن او تلاش کردند.



بعد از آماده سازی جسمانی و روانی کودکان ناشنوا غلبه بر ترس‌شان نسبت به تلفیق آنها قادر خواهند بود تا در باره فواید آموزش تلفیقی بیاندیشند. به علاوه این بحث‌ها باعث آرامش کودکان ناشنوا شده و از تنش آنها نیز خواهد کاست.

معلمان مدارس عادی

معلوم شد که معلمان مدارس عادی درباره ابعاد متفاوت ناشنوایی آگاهی چندانی ندارند. بسیاری از آنها از این که چطور می‌توان کودک ناشنوا را آموزش داد احساس تنش می‌کردند. معلمی احساس می‌کرد که تنها جا برای کودک ناشنوا مدرسه ویژه است و این که مدرسه‌ی ویژه نباید با

آمادگی اجتماعی برای پذیرش این کودکان به عنوان بخشی از جهان شنوایان، والدین را ناکام و افسرده ساخته بود. در چنین موقعیت‌هایی مسوولان مدارس ویژه مرجع، کمک بزرگی به شمار می‌آمدند.

والدین حتی بعد از اطمینان یافتن از پذیرش کودک ناشنوایشان در مدرسه عادی هنوز درباره ظرفیت خود برای کنار آمدن با موقعیت جدید با تنش‌هایی مواجه بودند. آنها می‌ترسیدند کودکانشان نتوانند با جریان عادی جامعه سازگار شوند.

علاوه بر آن والدین انتظار داشتند که معلمان مدارس عادی اجازه دهند تا کودکانشان بر روی اولین نیمکت بنشینند و به آنها توجه بیشتر و ویژه‌ای داشته باشند. بلند و آهسته صحبت کنند تا کودک ناشنوایشان حقیقت موضوع را تشخیص دهد و کودکان شنوا برای آنها دردرس ایجاد نکنند. این نکته هم معلوم شد که هیچ یک از آنها درباره انتظارات و مسایل معلمان در مدارس عادی فکر نمی‌کردند.

بعد از انجام مشاوره و بحث با والدین، آنها احساس آرامش بیشتری کردند و اظهار داشتند که حقایقی را درباره تلفیق آموخته‌اند که قبلاً آگاه نبودند. برای مثال، مسوولیت‌های اضافی‌شان به دلیل تلفیق کودک ناشنوایشان در مدرسه عادی، انتظارات و مسایل معلمان این مدارس هنگام روبه رو شدن با کودک ناشنوای تلفیق شده در کلاس درس.

مادری اظهار داشت که در خصوص مشکلاتش اضطراب داشته و نمی‌دانسته که دیگران هم ممکن است مشکلاتی داشته باشند.

کودکان ناشنوا

کار با کودکان ناشنوایی که واژگان ناکارآمدی را نیز با خود دارند، آسان نیست. توضیح مطالب

همکلاسی‌های کودک ناشنوای تلفیق شده در مدارس عادی

همکلاسی‌های دانش آموزان ناشنوای تلفیق شده معتقد بودند که از رسانه‌های جمعی اطلاعاتی را درباره‌ی ناشنوایی به دست آورده اند.

بسیاری از کودکان به ما اطلاع دادند که از اینکه تمام این اطلاعات روش جذابی می‌آموزند بسیار خوشحال‌اند. آنها در باره عملکرد کودک ناشنوا معتقد بودند که این کودکان قابل آموزش‌اند است و آنها دوست دارند که در این امر همکلاسی‌های ناشنوایشان را کمک کنند.

آنها همچنین خواستار برنامه‌های مشابهی برای انواع دیگر معلولیت‌ها بودند. این برنامه همچنین دختری را نسبت به مشکل مادر بزرگش آگاه ساخت و باعث شد تا یک احساس علاقه در کمک به افراد ناشنوا در او ایجاد شود.

اخبار مربوط به برنامه‌های جذاب برای همکلاسی‌های کودکان ناشنوا در تمام مدرسه پخش شد و بسیاری دیگر از کلاس‌ها نیز تقاضا کردند که برنامه‌ها برای آنها به اجرا در آید. این تجربه نشان داد که ایجاد تمایل در کودکان شنوا برای کمک به کودکان معلول مؤثرتر از تحت فشار قرار دادن شان با موعظه کردن است.

ارزیابی بعد شش ماه تلفیق

معلوم شد که کودکان ناشنوای تلفیق شده از طریق شرکت در کلاس‌های بزرگ به استقلال می‌رسند و به طور اجتماعی بعد از تماس فراوان با همسالان شنوایشان آرامش پیدا می‌کنند.

آنها با ماهیت متفاوت مدارس عادی روبه رو می‌شدند و به طور مداوم با زبان همسالان شنوایشان سر و کار داشتند. این امر کمک می‌کرد که

تشویق به تلفیق برای معلمان مدارس عادی مشکل ایجاد کند.

معلمان دیگر با کودکان ناشنوا اظهار همدردی می‌کردند چون آنها با کودکان عادی متفاوت بودند. آنها فکر می‌کردند که چون کودکان ناشنوا مشکلات ارتباطی دارند به دشواری می‌توانند آموزش را درک کنند و با دیگر کودکان عادی آمیزش داشته باشند.

بلکه برخی واکنش‌های معلمان مدارس عادی را منعکس می‌کند: «من چطور می‌توانم به کودک ناشنوا کمک کنم؟»، «ما آموزش ویژه ندیده ایم» ما نیاز به اطلاعات بیشتر داریم» «اگر مشکل ایشان شنوایی است چطور من کمک کنم؟» چنین واکنش‌هایی نشان می‌دهد که کار با معلمان مدارس عادی به منظور گسترش تجاربشان با کودکان ناشنوا حایز اهمیت است. همچنین آنها می‌توانند سازگاری کودکان را در مدارسشان تسهیل کنند.

نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که منطق تلفیق کودکان ناشنوا از خانواده‌ای به خانواده‌ی دیگر متناسب با نیازها و امکاناتشان متغیر است

نمایش طرز کار ابزار کمک شنوایی و بحث به جای سخنرانی، به معلمان کمک می‌کند تا وضعیت کودک ناشنوا را بهتر درک کنند. آنها تشویق می‌شوند تا بسیاری از سوال‌هایشان درباره‌ی الگوهای ارتباطی، مشکلات، عملکرد، استفاده از ابزار کمک شنوایی و غیره را بپرسند. تمام معلمان معتقد بودند که این برنامه‌ها به افزایش شناخت شان درباره ناشنوایی کمک می‌کند.

یابد. آنها همچنین روش‌های جدیدی را آموختند تا به کودکانشان کمک کنند تا درباره توانایی‌ها و محدودیت‌هایشان به طور واقع بینانه‌تری فکر کنند. تمام والدین به جز یکی احساس می‌کردند که کودکانشان هنگام سازگار شدن هیچ مشکلی را به وجود نیاورد و به ترتیب آنها این توانایی را هم دارند که خودشان را با موقعیت جدید وفق دهند. دسته‌ای از والدین مجبور بودند به سختی کار کنند تا به کودکانشان در سازگار شدن در نظام مدرسه‌ی عادی کمک کنند. چون کودک در دو ماه اول به آسانی نمی‌تواند سازگار شود. تمام والدین توافق داشتند که برای کودکان ناشنوایشان آسان نیست که موضوع‌های درسی آموزش داده شده در کلاس را درک کنند و این که آنها مجبورند با تقویت یادگیری به کودکانشان در خانه کمک کنند این مسوولیت اضافی برای والدین تنش‌زا بود. به رغم این وضعیت، فرآیند تلفیق به والدین کمک کرد تا بیشتر یاد بگیرند و با اعتماد بیشتر با موقعیت روبه‌رو شوند.

بیشتر معلمان مدارس عادی در ابتدا برای درک گفتار کودکان ناشنوا با مشکل روبه‌رو بودند ولی با اندکی تلاش طولی نکشید که توانستند گفتار آنها را به خوبی بفهمند. پس از این مرحله معلمان با کودک ناشنوا به راحتی کار می‌کردند و از عملکردشان رضایت داشتند. این معلمان نسبت به کودکان ناشنوا به تجربه‌های مثبتی دست یافتند. در خلال این برنامه با مطالب جدید زیادی آشنا شدند و پیشنهادهای مهمی را برای پیشرفت بیشتر کودکان ناشنوا مطرح کردند.

کودکان ناشنوا مهارت‌های ارتباطی و گفتاری‌شان را بهبود بخشیدند. بیان کلامی‌شان به علت اینکه به طور خود به خود از زبان استفاده می‌کردند بهبود پیدا می‌کرد. به علاوه اعتمادشان در برقراری ارتباط با دیگران به خاطر بهبود در توانایی درک گفتار افزایش پیدا می‌کرد. بدین ترتیب به آنها کمک می‌شد که گفتارشان را با در اختیار داشتن فرصت برای تمرین به طور مداوم بهبود بخشند. آنها قادر می‌شدند که استفاده از علامت‌ها و اشارات را کاهش دهند و بیاموزند که از روش ارتباط شفاهی بیشتر استفاده کنند. گفتارشان هنوز کامل نبود اما به نظر می‌رسید که با گذشت زمان بهبود پیدا می‌یابد. همچنین مشاهده شد که کودکان جوان تر مشکلات کمتری در سازگاری با محیط جدید در مقایسه با دیگر کودکان داشتند. این ممکن است به دلیل این باشد که قابلیت سازگاری کودک همان طور که سنش بالا می‌رود کاهش پیدا می‌کند.

آگاهی از تفاوت‌هایشان نسبت به جهان شنوایان نیز همان گونه که سن بالا می‌رفت افزایش می‌یافت. سه کودک از مقطع ابتدایی به لحاظ آموزشی عملکرد خوبی داشتند. دو کودک باقیمانده در مقطع راهنمایی برای انطباق با برنامه‌ی جدید مجبور بودند سخت تلاش کنند. برای قبول شدن در امتحانات هر دو کودک با حضور در کلاس خصوصی سخت‌تر کار می‌کردند. تمام دانش‌آموزان موافق بودند که درک موضوع‌های درسی که در کلاس آموزش داده می‌شد برای آنها ساده نبود.

تمام والدین احساس می‌کردند که برنامه‌ی تلفیق به کودکانشان کمک می‌کند تا ارتباط‌هایشان بهبود

منبع:

www.dinf.ne.jp/doc/english/asia/resource/apdrj/z13jo0400/z13o0401.html